

گرفتند و بود که خبر بود و هیچ وجهی در شان تو منزل نشد  
اما نزد او نبود که بغیر از من با کسی از اهل بیت من با هیچ  
سوره برآورد و کلمات کلمات و در آن سال حضرت رسالت  
علیه الصلوٰة والسلام فرمود تا مسجد ضرار و بر آن کردید  
و قیصر آن بود که بنوعی از عرف مسجد و آن استاجند  
و حضرت رسالت علیه الصلوٰة والسلام را طلب کردند و رفت  
و در آنجا نماز کرد و چون ایشان آن طایفه بنوعی من عرف  
که خاقان انصار بود تا حسد بودند و گفتند تا مسجد  
شاید که رسول صلی الله علیه و سلم بخواند ما را در آنجا باز  
میگرداند و چون ابو عاصم را عقب از شلام باز کرد و در آنجا  
نارزی کرد و ابو عاصم از آن قوم بود که حفظ کرد عیال  
را از آنکه شکر او بود و ابو عاصم در آنجا بنام علی بن  
بود همان نصاری بود و چون حضرت رسالت علیه الصلوٰة  
و السلام بر مرتبه رسید ابو عاصم گفت این چه هیبت است  
ایشان از روی فرمود که بگفته ام این است ابو عاصم گفت من  
ابو عاصم ام یحیی علیه السلام که تو را بر دین ابوعاصمی ابو عاصم  
گفت بله و لیکن تو قیصری در آن فرج گوئی در آن بوده مسجد  
علیه الصلوٰة والسلام گفت چنین نیست بلکه در آن روز من  
آورد ام ابو عاصم گفت در کدام روز گوید دانند و میخیزند

در عینی بود شوم پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که بخیز  
و او را ابو عاصم فاشقی خوانند و در نزد ابوعاصم در میان  
گذازد با مسلمانان محاربه بیکره و تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
گفت مرحوم ما تا تو جانم ندهی نماند من نیز و جانم ایشان مانده  
و تا بود چنین بدان طریق بود و چون صولان بنی زید رفتند  
ابوعاصم و کربخت و بشام رفت و پیغام بنام خاقان رسانید که  
آوردت خنجر و سلاح داشتند و مسجدی از شهر مکه را دیدند  
ما من پیش پیغمبر بروم و اگر گویم تا خبر و اخبار را  
از دینم بیرون کنم پس در جوار مسجد رسالت مسجدی بنا کردند  
و آن همان مسجدی است که در آن روز در آنجا  
بن خالد از خانه دین بیرون کردند و آنجا بنی حارث و معتز  
بن قشیر و ابو جحیف بن الاثر و عباد بن حنیف را در مسجد  
بن حنیف و حارث بن عاصم و در سایر اوج و در آنجا  
الحارث و حجر و یحیی بن عقیل و در آنجا بنی ثعلبه و جمع  
بن حارث امام ایشان بود و چون مسجد تمام کردند حضرت رسالت  
علیه الصلوٰة والسلام رفتند و او را در آنجا بنی حارث بود و گفتند با  
رسول الله انهر اباب حاجات و شها برادران و موافق مسجد  
بنا کردیم و دوست بدیدیم که در آنجا نماز کردی فرمود که  
من حاجت نسوم و چون باز گویم از آنکه جمله نماز کردم

ی

در